



The Issue of Construction Above Graves in Comparative Jurisprudence

Sadeq Pishdad, PhD Candidate, Department of Theology, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, Iran

Dr. Saied Molavi Vardanjani  (Corresponding Author), Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran

Email: molavi-s@sku.ac.ir

Dr. Mohsen Fahim, Assistant Professor, Department of Theology, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, Iran

Abstract

The condition of construction on graves, which has been referred to in jurisprudence in various terms, has been the subject of different jurisprudential opinions. The majority of *Shī'a* and *Sunni* scholars deem it disliked (*Makrūh*) for graves other than those of the prophets, the *Imām* (peace be upon them), and the highly regarded members of the society. However, the authors of this study, while accepting the aforementioned exceptions, believe that the evidence surrounding the issue (including the majority opinion) is not without flaws. In this context, it is certain that no *Shī'a* scholar has issued a fatwa declaring the absolute prohibition of construction on graves. The attribution of such a stance to *Shahīd Thānī* is incorrect, unless there are inappropriate consequences regarding the burial site or the tools and methods of construction, in which case it may become unlawful (*Harām*) depending on the circumstances. In addition, the contemporary common practice among Muslims and non-Muslims of placing a gravestone and engraving the name of image of the deceased is certainly intended to honor name and memory of the deceased, to safeguard the body from grave robbers and animals, and to prevent the deterioration and disappearance of the graves, and not intended for any other purpose. Therefore, even if the issue does not fall under the category of compulsion or necessity, there is no objection to it, as the practice has been common among the pious from the advent of Islam to the present time, and neither the *Imāms* nor some companions of the Prophet have opposed it.

Keywords: construction over graves, unlawfulness of construction over graves, legitimacy of construction over graves, plastering





HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	سال ۵۶ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۳۹ - زمستان ۱۴۰۳، ص ۶۵ - ۳۷
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۳۱
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2023.81688.1563	نوع مقاله: پژوهشی

وضعیت بناسازی بر قبور در فقه مقارن

صادق پیشداد

دانش‌آموخته دکتری گروه الهیات، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

دکتر سعید مولوی وردجانی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

Email: molavi-s@sku.ac.ir

دکتر محسن فهیم

استادیار گروه الهیات، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

چکیده

وضعیت ساخت‌وساز روی قبور، که در فقه با تعابیر مختلفی آمده، موضوع فتاوی مختلف فقهی قرار گرفته است. مشهور امامیه و عامه آن را نسبت به قبور غیر از انبیا، ائمه (ع) و نیز شایستگان جامعه مکروه دانسته‌اند، اما نگارندگان ضمن پذیرش استثنای مزبور اعتقاد دارند که ادله اطراف مسئله حتی قول مشهور خالی از خدشه نیستند، در این میان، مسلماً فردی از امامیه به‌طور مطلق به حرمت بناسازی بر قبور فتوا نداده است و آنچه که به شهید ثانی نسبت داده شده، نادرست است، مگر آنکه عوارض ناصوابی در خصوص محل دفن یا ابزار و شیوه ساخت‌وساز روی دهد، که برحسب مورد حرام شود، دیگر اینکه آنچه امروزه میان مردمان مسلمان و غیرایشان مرسوم است که سنگی روی قبر می‌نهند و نام و تصویر میت را روی آن حک می‌کنند، قطعاً به‌منظور حفظ نام و یاد متوفی و ممانعت از دستبرد تباشین و حیوانات به جسد و کهنگی و از بین رفتن قبر انجام می‌گیرد، نه چیز دیگری. براین اساس، حتی اگر عنوان اضطراب و ضرورت هم بر آن صدق نکند، اشکالی ندارد؛ چراکه این کار از صدر اسلام تا این زمان در میان متشرعان رایج بوده و ائمه و نیز برخی اصحاب رسول خدا با آن مخالفت نکرده‌اند.

واژگان کلیدی: بناسازی بر قبور، حرمت بنا بر قبور، مشروعیت بنا بر قبور، تخصیص.

مقدمه

در طول تاریخ همان گونه که مکاتب مختلفی راجع به وضعیت انسان ها بعد از فوت شکل گرفته، درباره تکلیف زندگان در خصوص جسد میت نیز همین وضع است. هر چند غالباً، به ویژه مسلمانان آن را دفن می کنند و بعد از آن روی قبور سنگی قرار می دهند، مشخصات و حتی گاهی عکس میت را روی آن حک می کنند تا از جسد میت در مقابل خطر کفن دزدها و حیوانات مراقبت و یاد او را نیز برای همیشه حفظ کنند یا سازه ای روی مزار انبیا، ائمه و حتی شایستگان و نیز نخبگان جامعه بنا می کنند و آن را محلی برای تعظیم ایشان قرار می دهند، اما آیا از نظر شرعی این روش ها درست است؟ مشهور امامیه و جمهور، آن را درباره قبور غیر از انبیا و ائمه و شایستگان جامعه مکروه دانسته اند. عده قلیلی آن را مطلقاً جایز دانسته و وهابیت به طور مطلق چنین آدابی را حرام اعلام کرده اند. با این اوصاف که از سویی روش مرسوم مردم مسلمان چنین است و از سویی دیگر فقها هم وحدت نظر ندارند، انجام کار پژوهشی به روش توصیفی تحلیلی به منظور تبیین درست مسئله ضرورت دارد، به خصوص که بیش از این به غیر از متون فقهی عمومی، پژوهش مستقلی به جامعیت نوشتار حاضر در این خصوص انجام نشده است؛ زیرا کارهای پژوهشی قبل از این یا مربوط به گردش تاریخی مسئله هستند؛ مثل رساله فاطمه حسین زاده با عنوان «تحلیل قرآنی تاریخی اخبار نهی از بنای بر قبور»، به راهنمایی دکتر الهه شاه پسند، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، که مقاله آن هم با عنوان «تاریخ گذاری اخبار نهی از بنای مسجد بر قبور»، سال ۱۴۰۰، در شماره ۲۹ مجله مطالعات قرآنی چاپ شده است یا اگر به حوزه فقه وارد شده اند، تنها از یک زاویه به موضوع پرداخته اند؛ مانند مقاله «بررسی و نقد دیدگاه شوکانی در مسئله ساخت گنبد و بارگاه»، از سید حمید حسینی، در مجله سراج منیر، تابستان ۹۵، شماره ۲۲ یا «بررسی و نقد دیدگاه آلبانی در تحریم بنای مساجد بر قبور»، از حسن زرنوشه فراهانی، مجله اندیشه نوین دینی، بهار ۱۴۰۱، شماره ۶۸ یا «ادله قرآنی و روایی ساخت بنا بر قبور پیشوایان دین»، از مرضیه پورکریمی و جمشید معصومی، مجله فقه و تاریخ تمدن، زمستان ۱۴۰۰، شماره ۴ یا اینکه اساساً بحث را در علم کلام دنبال کرده اند؛ مثل پایان نامه «تحلیل کلامی بنای قبور و اماکن متبرکه و زیارت آن ها با اتکا بر شواهد تاریخی»، از فاطمه شریفی، به راهنمایی دکتر محسن مروی نام بغداد آبادی، در دانشگاه میبد.

نگارندگان معتقدند ادله استنادی تمام اطراف، همگی یا در برخی موارد، تمام نیستند اما در عین حال، دو مسئله مسلم است: ۱. از محققان اسلامی به ویژه امامیه، فردی به طور مطلق به حرمت ساخت و ساز قبور حکم نداده است و آنچه که به شهید ثانی نسبت داده می شود نیز نادرست است، مگر آنکه عوارض

ناصوبایی در خصوص محل دفن یا ابزار و شیوه ساخت و ساز روی دهد که برحسب مورد حرام است اما ارتباطی با اصل حکم ندارد و مسئله‌ای قضائی است؛^۲ آنچه امروزه میان مسلمانان و حتی غیرایشان مرسوم است که سنگی روی قبر قرار می‌دهند و نام و حتی عکس میت را روی آن حک می‌کنند، قطعاً به منظور حفظ نام و یاد میت و ممانعت از دستبرد کفن‌دزدها و حیوانات به جسد و کهنگی و از بین رفتن قبر است، نه چیز دیگری. براین اساس، حتی اگر از روی اضطرار و ضرورت هم نباشد ایرادی ندارد؛ زیرا از آغاز اسلام تاکنون در میان متدینان رایج بوده است و ائمه و نیز برخی از اصحاب رسول خدا نیز با آن مخالفت نکرده‌اند.

۱. مفهوم شناسی

همان‌طور که برخی گفته‌اند:^۳ ساخت بنا بر قبور، به معنای ایجاد بنا و سازه روی قبر مردگان است و روش آن هم مانند ساختمان‌های مختلف دیگر متفاوت و تابع فرهنگ و محیط و اقلیم مناطق مختلف است. با این حال، تعبیر مختلفی در کتب فقهی آمده است که به تعریف نیاز دارند. البته واژگان مدنظر، حقیقت شرعی و نیز متشرع خاصی ندارند یا دست‌کم برای آن‌ها بیان نشده است و هرآنچه از آن‌ها در فقه تبادر می‌شود، همان معنای لغوی است. براین اساس، در شناسایی آن‌ها فقط همین مفهوم گفته می‌شود، مگر در برخی از آن‌ها، که فقها در تبیین مصادیق یا برخی توضیحات دیگر آن‌ها اشاراتی داشته‌اند، که از عبارات ایشان هم استفاده می‌شود.

أ. تجصیص: این کلمه از ریشه (جَصَصَ یا حَصَصَ) است که به معنای محکم‌کاری کردن با گچ، ملاط یا حتی به قولی با گل است.^۴ برخی فقها هم بدون آنکه حقیقت شرعی برای این واژه در نظر گرفته باشند، گفته‌اند: تجصیص؛ یعنی سفیدکردن قبر با گچ و به تعبیری، نورانی کردن آن؛^۵ یا به کارگیری گچ برای محکم کردن سنگ و آجرهای داخل یا بیرون قبر است که در عرف به آن گچ‌کاری گفته نمی‌شود.^۶

ب. تطیین: از ریشه (طَیَّنَ) به معنای خاک آمیخته با آب یا گل است، حتی اگر آب آن گرفته و گل خشک شده باشد.^۷ براین اساس، منظور از تطیین قبر آن است که داخل یا خارج آن با خاک همان قبر یا خاک دیگری گل‌آلود و با آن محکم شود.

۲. شافعی صغیر، نهاية المحتاج، ۳/۳۳.

۳. مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۵/۵۰.

۴. شافعی صغیر، نهاية المحتاج، ۳/۳۳.

۵. میرزای قمی، غنائم الاثام، ۳/۵۴۴.

۶. راغب اصفهانی، مفردات، ۵۳۳؛ حمیری، شمس العلوم، ۷/۴۲۰۹.

ج. تسنیم: گفته شده است تسنیم قبر، به معنای مرتفع کردن قبر بدون تسطیح است؛ مانند پشت ماهی، مسطح کردن.^۷

د. بنا بر قبور: احتمالاً منظور از آن قراردادن قبر داخل ساختمانی است که قبل از دفن متوفایا بعد از آن برپا شده است؛ مثل ساخت گنبد و بارگاه و امثال آن.^۸

ه. تجدید: بیشتر به معنای بازسازی، تعمیر و مرمت بنا و سازه شکسته شده و در حال زوال است.^۹

۲. بررسی نظریات

جست و جوی گسترده در متون فقهی شیعه و عامه نشان می دهد علی رغم آنکه مشهور به سویی رفته اند، نظرات مخالف دیگری هم مطرح است که این فتاوا عبارت اند از:

۲.۱. نظریه کراهت

۲.۱.۱. مفاد نظریه

میان عامه^{۱۰} و امامیه، مشهور^{۱۱} و به نقلی اجماعی^{۱۲} است که هرگونه ساخت و ساز روی قبور مطلقاً و به هر شکلی؛ اعم از تجصیص و ساخت بنا و حتی برپا کردن سایه بان روی قبور، مکروه^{۱۳} و احتیاط در ترک تسنیم آن است،^{۱۴} به شرط آنکه در فرایند ساخت، از امور و طرح و نقش های مجاز استفاده شود^{۱۵} یا میت در ملک شخصی اش دفن شود، وگرنه در صورتی که زمین مسبل^{۱۶}؛ یعنی برای عموم مردم یا گروه خاصی وقف شده باشد، ساخت و ساز به دلیل از بین بردن حقوق ذی نفعان آینده حرام است. البته قید اخیر با اخبار کراهت سازگار نیست و از این حیث فرقی میان زمین مسبل و غیر آن یا حتی تجصیص و تطیین^{۱۷} نیست. بله، ضمانت اجرای محل دفن متفاوت است؛ یعنی اگر ساخت و سازی روی قبر در زمین مسبل صورت گیرد،

۷. عاملی، الاصطلاحات الفقهية، ۴۳/۱.

۸. علوی عاملی، مناهج الأخیار، ۲۷۳/۱؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ۴۰۳/۷.

۹. میرزای قمی، غنائم الأيام، ۵۴۴/۳.

۱۰. ابن رشد، بداية المجتهد، ۱۹۵/۱.

۱۱. محقق سبزواری، ذخيرة المعاد، ۳۴۳/۱.

۱۲. طوسی، المبسوط، ۱۸۷/۱؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۱۰۵/۲.

۱۳. محقق بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۳۰/۴؛ همدانی، مصباح الفقيه، ۴۲۶/۵؛ رافعی قزوینی، فتح العزیز، ۲۲۶/۵؛ نووی، روضة الطالبین، ۶۵۲/۱؛ خطیب

شربینی، مغنی المحتاج، ۳۶۴/۱؛ شروانی، عبادی، حواشی تحفة المحتاج، ۱۵۷/۳؛ مالک بن انس، المدونة الكبرى، ۱۸۹/۱.

۱۴. سبزواری، مذهب الاحکام، ۲۲۷/۴.

۱۵. سبزواری، مذهب الاحکام، ۲۲۷/۴؛ ابن رشد، بداية المجتهد، ۱۹۵/۱.

۱۶. رافعی قزوینی، فتح العزیز، ۲۲۶/۵؛ نووی، روضة الطالبین، ۶۵۲/۱.

۱۷. عظیم آبادی، عون المعبود، ۳۳/۹؛ مبارکفوری، تحفة الأخوذی، ۱۳۲/۴.

تخریب آن برخلاف اراضی غیر موقوفه واجب است.^{۱۸} باوجود این‌ها اگر ضرورتی باشد؛ مانند آنکه بیم سرقت از قبر یا تخریب، نبش و غصب برود، کراهت آن از بین می‌رود،^{۱۹} همان‌طور که ساخت سازه روی قبور انبیا، ائمه (ع) یا حتی افراد صالح و نخبه در هر حال مکروه نیست.^{۲۰}

۲. ۱. ۲. مستندات

نظر مذکور سه جزء دارد که دلایل هر کدام جداگانه بررسی می‌شود.

أ. کراهت مطلق ساخت‌وساز: دلایل آن عبارت‌اند از:

سنت: مانند روایت علی بن جعفر از برادرش، امام کاظم (ع) که براساس آن امام در پاسخ به سؤال او درباره ساختن قبور و نشستن روی آن‌ها فرمودند: شایسته نیست.^{۲۱}

اشکال: سند این خبر به دلیل علی بن اسباط درخور اعتماد نیست؛ چون فطحی مذهب بوده و بر همین مسلک نیز از دنیا رفته است.

جواب: کشی گفته است: او از این مذهب برگشته و مورد اعتماد و صادق‌ترین فرد در نقل اخبار است.^{۲۲} نجاشی هم ضمن توثیق او نوشته است: ایشان از مذهب خود رجوع کرده بود، هرچند معلوم نیست این روایت قبل از رجوع بوده یا بعد از آن. باین حال، مسلماً روایات ایشان از حضرت رضا قبل از رجوع بوده است.^{۲۳} به همین دلیل، خبر مذکور از روایات، مورد اعتماد همگان است و راهی برای طعنه به آن نیست،^{۲۴} تاجایی که حتی برخی آن را خبری با قوی‌ترین سند معرفی کرده‌اند.^{۲۵}

حدیث مناهی: در این خبر که آن را امام صادق از پدار نشان از حضرت امیر نقل می‌کند و مربوط به منع‌های رسول خداست، ایشان از قبرسازی بر اموات نهی کرده‌اند.^{۲۶}

گفتنی است که از آنجاکه دلیل روشنی بر حرمت وجود ندارد و تناسب بین حکم و موضوع هم آن را تأیید نمی‌کند، نهی مزبور باید حمل بر کراهت شود، به‌خصوص که روایاتی مبنی بر جواز هم وارد شده است که در آینده بحث می‌شوند.

۱۸. رافعی قزوینی، فتح العزیز، ۲۲۶/۵؛ نووی، روضة الطالبین، ۶۵۲/۱؛ خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ۳۶۴/۱.

۱۹. فاضل هندی، کشف اللثام، ۴۱۲/۲؛ نراقی، معتمد الشیعة، ۴۱۵.

۲۰. فاضل هندی، کشف اللثام، ۴۱۲/۲؛ نراقی، معتمد الشیعة، ۴۱۵؛ شافعی صغیر، نهاية المحتاج، ۳۳/۳.

۲۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ۴۶۱/۱؛ طوسی، الاستبصار، ۲۱۷/۱؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۲۱۰/۳.

۲۲. محقق سبزواری، ذخیره المعاد، ۳۴۳/۲.

۲۳. علوی عاملی، مناهج الأخیار، ۲۷۲/۱.

۲۴. محقق سبزواری، ذخیره المعاد، ۳۴۳/۲.

۲۵. مجلسی، مرآة العقول، ۱۱۶/۱۴.

۲۶. ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۳/۴؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۲۱۱/۳.

خبر اصبع بن نباته: محمد بن سنان از ابوالجارود از اصبع بن نباته از حضرت امیر نقل می‌کند که: «من جدّد قبراً أو مثل مثلاً فقد خرج عن الإسلام»؛^{۲۷} یعنی هرکس قبری را تجدید کند یا تمثیلی روی آن بنا کند، از اسلام خارج می‌شود.

در خصوص این خبر نکات زیر گفتنی است:

أ. اصحاب در املای آن اختلاف دارند؛ زیرا محمد بن حسن صفار جمله شرط را به صورت «جدّد»، به معنای نوسازی کرد، خوانده‌اند. سعد بن عبدالله آن را «جدّد» دانسته است که معنای تسطیح و صاف کردن قبر تا سطح زمین و برابر با آن می‌دهد. برقی هم آن را «جدّد» خوانده، که مربوط به نیش قبر و دفن میتی در قبر متوفای شخص دیگر است یا به اعتقاد برخی، بازسازی قبر مندرس هم در آن نهفته است.^{۲۸} مفید هم آن را «جدّد»، به معنای شکافتن قبر برای تدفین یا نیش دانسته است.^{۲۹} با این وجود، از آنجاکه اختلاف مذکور به دلیل اخبار و دلایل دیگر برای اصل بحث ضرری ندارد؛ از بحث تفصیلی تا رسیدن به املای درست خبر اجتناب می‌شود.

ب. در خصوص ذیل خبر، که تجدید و تمثیل را موجب خروج از اسلام دانسته، گفتنی است مطابق قاعده، مسلمانان با انکار ضروری دین از اسلام خارج می‌شوند و ضروری دین نیز آن است که یا مانند اصل حجاب در قرآن آشکارا آمده باشد یا همه مسلمانان آن را قبول کنند یا انکار آن موجب انکار نبوت و معاد شود. اما در موضوع روایت هیچ کدام از این مؤلفه‌ها صادق نیست، به همین دلیل در توجیه آن گفته شده است: خروج از اسلام در جایی اتفاق می‌افتد که تجدید و تمثیل کننده با علم به کراهت یا حرمت، آن را نپذیرد و در این راستا، بنای مخالفت با امام(ع) را داشته باشد یا اینکه اساساً مقصود امام مبالغه در زشتی موضوع و نیز به احتمال نفی کمال است.^{۳۰}

ج. از نظر برخی فقها، منظور از «مثل مثلاً» که هم‌تراز تجدید قبور آمده است، ایجاد بدعت و رسم جدید در تدفین و دعوت همگان به رعایت آن است.^{۳۱} بعضی هم به استناد اصالة الظهور و اصل حقیقت گفته‌اند: ممکن است مراد از آن، تصویرسازی صاحبان روح یا بت روی قبور باشد^{۳۲} که در برخی مناطق و زمان‌ها مرسوم بوده و هست.

۲۷. طوسی، تهذیب الأحکام، ۴۵۹/۱؛ برقی، المحاسن، ۶۱۳/۲.

۲۸. محقق حلی، المعتمد، ۳۰۴/۱.

۲۹. میرزای قمی، غنائم الأیام، ۵۴۳/۳.

۳۰. میرزای قمی، غنائم الأیام، ۵۴۴/۳؛ نراقی، معتمد الشیعة، ۴۱۶.

۳۱. برقی، المحاسن، ۶۱۳/۲؛ ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۱۹۱/۱.

۳۲. میرزای قمی، غنائم الأیام، ۵۴۴/۳.

د. گفته شده است که محمد بن مسلم و حتی ابوالجارود ضعیف اند. اما با این وصف، گفته شده و از شهید اول و شهید ثانی هم نقل شده است^{۳۳} که ضعف این خبر هم مانند حدیث اول ضرری ندارد؛ چون بزرگانی، مثل صفار، سعد بن عبدالله، ابوعبدالله برقی، صدوق، شیخ طوسی و شیخ مفید همین متن را عیناً قبول کرده اند که به اعتبار خبر نزد ایشان اشعار دارد.^{۳۴} افزون بر آنکه، هم عمل اصحاب ضعف آن را جبران می کند^{۳۵} و هم قاعده تسامح در ادله سنن بر حجیت آن صحه می گذارد.^{۳۶}

روایت سکونی: سکونی از امیرالمؤمنین (ع) نقل می کند، رسول خدا من را به مدینه فرستادند و فرمودند: «هیچ قبری را بدون تسویه؛ یعنی صاف کردن آن با سطح زمین رها نکنید.»^{۳۷} بر این اساس، هرگونه افزودنی روی قبر فراتر از این، خلاف فرمان نبوی است. در نهایت، به دلیل وجود احادیث جواز و نیز اقتضای مناسبت حکم و موضوع، نهی مزبور حمل بر کراهت می شود.

خبر جراح مدائنی: از امام صادق (ع) که فرمودند: سازه ای روی قبور بنا نکنید؛ زیرا رسول خدا از آن کراهت داشتند.^{۳۸}

وصیت نامه حضرت زهرا به امیرالمؤمنین (ع): در آن ایشان تنها به تسویه قبر با زمین سفارش می کنند^{۳۹} و علی رغم آنکه ایشان در مقام بیان بوده و به همین سبب هم سفارشات مفصلی درباره شیوه تجهیز، تشییع و تدفین، گریه بر مزار، قرائت دعا و قرآن و امثال این ها دارند، نسبت به جزئیات؛ مانند ساخت قبه و بیت بر مزار خود توصیه نکرده اند. همین نشان می دهد چنین اضافاتی درست نیست.

روایت محمد بن علی: از امام صادق (ع) که فرمودند: «روی میت غیر از خاک قبر چیزی اضافه نکنید؛ چون بر بدن او سنگینی می کند.»^{۴۰}

خبر جابر: از رسول خدا که فقهای عامه به آن استناد کرده اند. در این حدیث، رسول خداوند از تجصیص، نوشتن، ساخت بنا و راه رفتن روی قبور نهی کرده اند.^{۴۱} مشهور جمهور، این خبر را حمل بر

۳۳. فاضل هندی، کشف اللثام، ۴۰۹/۲.

۳۴. نراقی، معتمد الشیعه، ۴۱۵.

۳۵. نراقی، معتمد الشیعه، ۴۱۵؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۴۰۹/۲.

۳۶. نراقی، معتمد الشیعه، ۴۱۵.

۳۷. کلینی، الکافی، ۵۲۸/۶؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۲۰۹/۳.

۳۸. طوسی، تهذیب الأحکام، ۴۶۱/۱؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۳۰۶/۵.

۳۹. نوری، مستدرک الوسائل، ۳۳۹/۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲۷/۷۹.

۴۰. ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۱۸۹/۱؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۲۰۳/۳.

۴۱. ترمذی، سنن، ۲۵۸/۲؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۳۷۰/۱؛ ابن حبان، صحیح، ۴۳۳/۷؛ ابن ابی شیبہ، المصنف فی الأحادیث والآثار،

۲۱۸/۳.

کراهت کرده‌اند،^{۴۲} هرچند تعدادی هم از آن حرمت فهمیده‌اند. به همین دلیل تفصیل این خبر، ذیل نظریه حرمت مطرح و بررسی می‌شود.

اجماع: علامه به‌طورکلی درباره کراهت هرگونه ساخت‌وساز بر قبور؛ اعم از تجصیص، تطین قبل از اندراس و کهنگی، مقبره و ساختمان‌سازی بر قبور ادعای اجماع کرده است^{۴۳} و از شیخ هم روایت شده است که در خصوص کراهت تجصیص قبور ادعای اجماع کرده است.^{۴۴}

ارزیابی: اجماع مزبور اگر هم درست باشد، که باوجود مخالفت‌های موجود، نیست، مدرکی است. گفتنی است نهایت ارزش اجماع مدرکی، در باب حل تعارض و به تعبیری، نفی حجیت اخبار متعارض است که در نوشتار حاضر هم در این راستا احتیاجی به آن نیست و راه‌های علاج دیگری استفاده می‌شود.

استحسان: گفته شده است این قبیل ساخت‌وسازها، زینت و ابزارهای رفاه و اسباب مباهات و فخر انسان‌ها در دنیا هستند و با عالم آخرت تناسبی ندارند؛^{۴۵} زیرا آنجا تنها علم و عمل به متوفا زینت می‌دهد و مباهات، بی‌ثمر؛ بلکه مضر است^{۴۶} یا نوشته‌اند: قبر برای بلاست، نه برای بقا؛ به همین دلیل زینت‌های دنیوی روی آن مردود است. گفتنی است از آنجا که زینت و رفاه در این دنیا مستحب است؛ حرمت آن برای اعمال مربوط به آن عالم، تناسب بین حکم و موضوع را نقض می‌کند و باید مکروه باشند.

ارزیابی: علاوه بر عدم حجیت استحسان، که دست کم امامیه به آن اعتقاد دارد، این‌ها همه بستگی به نیت افراد دارد و ضرورتی بر یگانگی آن‌ها نیست؛ یعنی ممکن است فردی در ساخت‌وساز قبور قصد رفاه نداشته باشد، بلکه آن‌ها را به اقتضای ضرورتی و برای جلوگیری از تخریب و کهنگی انجام دهد. ضمن اینکه، استدلال اخص از مدعاست؛ چون تمام مصادیق موضوع زینت نیستند.

شهرت: برخی، کراهت تجصیص قبور را فتوای مشهور فقها دانسته‌اند.^{۴۷}

ارزیابی: اولاً، این دلیل منوط به حجیت شهرت در عرض سنت است، که تحقیقاً دست کم به عنوان دلیل ارزش ندارد و تنها به اندازه تأیید درخور استناد است؛ ثانیاً، اخص از مدعاست؛ چون شهرت مزبور فقط درباره تجصیص است و بقیه موارد را شامل نمی‌شود.

۴۲. رافعی قزوینی، فتح العزیز، ۲۲۶/۵؛ نووی، روضة الطالبین، ۶۵۲/۱؛ خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ۳۶۴/۱.

۴۳. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۱۰۵/۲؛ علامه حلی، نهاية الاحکام، ۲۸۴/۲.

۴۴. میرزای قمی، غنائم الايام، ۵۴۱/۳؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۴۰۹/۲؛ نراقی، معتمد الشیعة، ۴۱۵؛ شهید اول، ذکری الشیعة، ۳۶/۲.

۴۵. علامه حلی، منتهی المطلب، ۴۰۱/۷؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۴۰۸/۲.

۴۶. خطاب، مواهب الجلیل، ۵۹/۳؛ شمس الانمة سرخسی، المبسوط، ۶۲/۲.

۴۷. علامه حلی، منتهی المطلب، ۴۰۱/۷.

سیره صحابه: برخی فقیهان عامه در خصوص کراهت سایه بان سازی روی قبور، به رفتار خلیفه دوم استناد کرده اند که وقتی دید روی قبری سایه بانی بنا شده است، ناله سر داد و گفت: آن را رها کنید، که تنها عمل متوفا سایه بان اوست.^{۴۸}

ارزیابی: فارغ از عدم حجیت مستقل عمل اصحاب، استدلال مزبور اخص از مدعاست و برای کراهت مطلق کافی نیست.

ب. کراهت به شرط اباحه لوازم ساخت و ساز: این قید را تقریباً همه فقها [البته بدون ذکر دلیل] مطرح کرده اند.^{۴۹} ظاهراً دلایل ایشان عبارت اند از:

۱. از آنجاکه لازمه حرام، حرام است، اگر عمل حرامی در فرایند عمرانی صورت گیرد، مقبره سازی بر قبور هم حرام خواهد بود.

۲. گفته شده است: کراهت تنها در جایی است که متوفا در ملک شخصی اش دفن شود، وگرنه در صورتی که زمین مسبل باشد؛ یعنی برای عموم مردم یا گروه خاصی وقف نشده باشد، ساخت و ساز حرام است؛ زیرا سبب تضییع حقوق ذی نفعان بعدی می شود که حرمت آن بدیهی و غیر قابل تردید و انکار است. در این صورت هم اگر ضرورتی پیش آید؛ مانند بیم سرقت از قبر یا تخریب و غصب آن، به دلیل حدیث رفع و قاعده «الضرورات تبیح المحذورات»، تجدید بنای بر آن ایرادی ندارد؛ اما مطابق قاعده^{۵۰} باید به اندازه ضرورت انجام شود و اضافه آن حرام است. همین بیان نشان می دهد که در مسیر ساخت و ساز قبور نباید حرامی انجام شود.

ج. استحباب مقبره سازی روی قبور انبیا و ائمه (ع): مستندات فقهای امامیه و بعضی از عامه^{۵۱} عبارت اند از:

۱. روایات مستفیض^{۵۲} مبنی بر فضیلت تعمیر و تعاهد قبور ایشان: از جمله خبر ابی عامر از امام صادق از حضرت امیر از رسول خدا که ایشان به تعمیر تربت و مشهد امیر المؤمنین فرمان دادند.^{۵۳}

اشکال اول: این اخبار با اطلاق روایات مربوط به نهی از تجسیص تعارض دارند. حاصل جمع آنها نیز آن است که روایات جواز، مربوط به ساخت قبه و امثال آن بر مزار ائمه (ع) است، نه تجسیص خود

۴۸. خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ۳۶۴/۱.

۴۹. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۳۰/۴.

۵۰. قاعده «الضرورات تقدر بقدرها»: یعنی ضرورت تا همان اندازه حکم را بر می دارد.

۵۱. شافعی صغیر، نهاية المحتاج، ۳۳/۳.

۵۲. شافعی صغیر، نهاية المحتاج، ۳۳/۳.

۵۳. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۳۸۳ تا ۳۸۲/۱۴.

جواب: با فرض حجیت اخبار نهی، خللی به اصل استثنای محل بحث وارد نمی‌شود و فقط در گستره استحباب مناقشه می‌شود، که آن هم در اینجا محل بحث نیست. اشکال دوم: ممکن است کسی بگوید از باب قیاس اولویت، منع از تجصیص به طریق اولی منع از بنای بر قبور را شامل می‌شود.

جواب: قیاس اولویت زمانی درخور استناد است که اولاً، در خصوص موضوع نصی وجود نداشته باشد تا بتوان به اصالة الظهور استناد کرد، که در خصوص استثنای محل بحث وارد شده است؛ ثانیاً، دلیل قطعی برای موضوع اصلی وجود داشته باشد تا از باب اولویت، از آن برای موضوع فرعی استفاده شود که در خصوص تجصیص ادله منع تجصیص قطعی نیستند.

۲. اجماع؛ بلکه اتفاق امامیه در تمام دوره‌ها.^{۵۵}

ارزیابی: برخی از اصحاب امامیه هرگونه فعالیت روی قبور ائمه و بزرگان دین؛ اعم از تجصیص، تجدید (بازسازی) و تظلیل (سایه‌بان‌سازی) را مکروه دانسته‌اند، مگر آنکه انگیزه دیگری در میان باشد.^{۵۶} براین اساس، ادعای اجماع، عجیب و قول به اتفاق، عجیب‌تر است.

۳. سیره متشرعه: همه متدینان و حتی مسلمانان عادی در سده‌های مختلف در منظر ائمه، موافق ساخت بنا بر قبور ایشان بوده و حتی بر آن همت داشته‌اند.^{۵۷}

اشکال اول: این مقدار برای اثبات استحباب کافی نیست، هرچند صغرای آن؛ یعنی اصل گنبد و مقبره‌سازی متشرعان، به خصوص نسبت به قبور ائمه، از جمله حضرت امیر^{۵۸} و امام حسین^{۵۹} در طول تاریخ و حتی زمان حضور در تاریخ نقل شده و مسلم است. دلیل عدم کفایت نیز عبارت است از: سیره، تنها مشروعیت عمل را می‌رساند و بیش از آن حتی در اندازه استحباب، دلیل لازم دارد.^{۶۰}

جواب: درست است، اما علمای اصول گفته‌اند: از مداومت و استمرار عملی میان متشرعان می‌توان استظهار استحباب کرد،^{۶۱} به خصوص در محل بحث که روایات و ادله دیگری هم در کنار سیره وجود دارد

۵۴. همدانی، مصباح الفقه، ۲۸۹/۱.

۵۵. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۳۲/۴؛ نراقی، معتمد الشیعة، ۴۱۶؛ محقق سبزواری، ذخیره المعاد، ۳۴۳/۲.

۵۶. کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ۳۰۱/۲.

۵۷. محقق سبزواری، ذخیره المعاد، ۳۴۳/۱.

۵۸. حرزالدین، تاریخ النجف، ۳۶۳/۱ تا ۳۷۰.

۵۹. کلیددار، تاریخ کر بلا، ۱۵۱؛ طعمه، تاریخ مرقد الحسین و العباس، ۸۸ تا ۷۱.

۶۰. مظفر، اصول الفقه، ۱۷۶/۴.

۶۱. مظفر، اصول الفقه، ۱۷۶/۴.

و می‌توان اصل جواز آن را از سیره، استظهار و مازاد بر آن را با ادله دیگر ثابت کرد. اشکال دوم: همان‌طور که برخی بزرگان به صورت ضمنی^{۶۲} یا به نوعی آشکارا^{۶۳} تردید کرده‌اند، حجیت سیره در خور تأمل است.

جواب: تأمل و حتی عدم حجیت، مربوط به استقلال آن است، ولی اگر تقریر و تأیید و حتی عدم مخالفت امام را با خود داشته باشد، در حجیت آن تردیدی نیست. به همین دلیل برخی گفته‌اند: محل بحث، بدون تردید از ضروریات مذهب است.^{۶۴}

۴. عقل غیر مستقل: این قبیل سازندگی‌ها مقدمه مستحباتی از این دست به شمار می‌آیند و دست‌کم استحباب و حسن عقلی دارند: کمک به زیارت قبور ایشان، تعظیم شعائر خداوند و به دست آوردن مصالح دینی که فقط با این قبیل عملیات عمرانی حاصل می‌شود.^{۶۵} بر همین اساس، برخی از سویی بر گستره آن افزوده و فرزندان ائمه، علما، شایستگان امت و حتی ارباب شرف و فضیلت، که خداوند ماندگاری رسم و نام آن‌ها را در راستای فیض بردن مردم از زیارت و تبرک قبور ایشان دوست دارد^{۶۶} را نیز مشمول آن دانسته‌اند و از سوی دیگر، ضعف اخبار منع را به عنوان سند دیگری برای شمول جواز نسبت به این افراد معرفی کرده‌اند.^{۶۷} ایشان همچنین نوشته‌اند: افزون بر ساخت و ساز، آراستن قبور با فرش، چراغ و هر آنچه موجب تعظیم و تکریم می‌شود نیز جایز، بلکه مستحب است.^{۶۸}

اشکال: عقل، تنها حسن عمل را می‌رساند و استحباب از آن استفاده نمی‌شود، به خصوص که در باب استحباب شرعی مقدمه مستحب، همانند مقدمه واجب حرف‌های فراوانی در علم اصول فقه وجود دارد. جواب: بله، اما باید توجه داشت که استحباب، درجه پایین حسن است و مانند وجوب، دلیل بیشتری لازم ندارد.

۲.۲. نظریه جواز

۲.۲.۱. مفاد نظریه و طرفداران آن

۶۲. همدانی، مصباح الفقیه، ۱۷۰/۲.
۶۳. صدر، بحوث فی علم الاصول، ۲۳۶/۴.
۶۴. محقق سبزواری، ذخیره المعاد، ۲۲۹/۴.
۶۵. محقق بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۳۲/۴.
۶۶. همدانی، مصباح الفقیه، ۴۲۶/۵.
۶۷. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۳۲/۴.
۶۸. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۳۲/۴؛ نراقی، معتمد الشیعة، ۴۱۶؛ محقق سبزواری، ذخیره المعاد، ۳۴۳/۲؛ میرزای قمی، غنایم الايام، ۵۴۱/۳؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۴۱۳/۲.

ابوحنیفه از عامه^{۶۹} و برخی امامیه ساخت و ساز روی قبور به هر شکلی را تأنجا که امر حرامی انجام نشود، جایز دانسته‌اند.^{۷۰} ولی در عین حال، گفته‌اند: با این وصف، دلیلی بر استحباب آن، دست کم در تمام موارد وجود ندارد.

۲.۲.۲. مستندات

أ. کتاب: گمان شده است که آیات مربوط به بیدار و زنده شدن اصحاب کهف بعد از سال‌ها و پیشنهاد اهل توحید آن زمان مبنی بر ساخت مسجدی روی قبور آن‌ها برای عبادت،^{۷۱} دلیل روشنی بر جواز ساختمان سازی و برافراشتن بنا روی قبور است.^{۷۲}

ارزیابی: آیه مزبور به دلایل زیر درخور استناد نیست:

یک. همه مفسران عامه و امامیه گفته‌اند که مطابق این آیه، مشرکان بعد از آگاهی از عاقبت اصحاب کهف توصیه به ساخت دیواری اطراف ایشان برای دوریشان از مردم داشتند. اما مسلمانان، پادشاه موحد زمان یا اقوام اصحاب کهف گفتند: روی آن‌ها مسجدی بنا می‌کنیم تا مردم در آنجا به عبادت بپردازند و یاد ایشان را برای همیشه گرامی بدارند و از آن‌ها فیض بگیرند.^{۷۳} بر این اساس، دلالت آیه بر محل بحث قطعی نیست؛ زیرا آیه در واقع در مقام بیان قطعه‌ای تاریخی است و نه حکم فقهی. شاید به همین دلیل هیچ فقهی به این آیه در عمومیت موضوع محل بحث استناد نکرده است. اگر هم در کتابی بحث شده است در خصوص ساخت مسجد در اطراف قبور^{۷۴} و نهایتاً برپاکردن بنا بر قبور صالحان^{۷۵} و در کتب غیر فقهی، به ویژه کتب مربوط به اعتقادات شیعه و نقد وهابیت در مسئله زیارت اهل قبور و مسجدسازی است.

دو. اساساً آیه، جزو آیات الاحکام نیست، که هم در مقام بیان حکم فقهی باشد و هم حکمی همیشگی، همگانی، لازم و دارای ضمانت اجرا را بیان کند؛ بلکه از قصص قرآن و مربوط به داستان اصحاب کهف است و در مقامی بیش از این نیست.^{۷۶} بنابراین برای صدور حکم فقهی ولو در حد جواز درخور استناد نیست. افزون بر آنکه، با فرض قابلیت، اخص از مدعاست؛ زیرا فقط جواز مسجدسازی روی

۶۹. ابن رشد، بداية المجتهد، ۱/۱۹۵.

۷۰. فاضل هندی، كشف اللثام، ۲/۴۰۹؛ قزوینی حائری، البراهین الجلیه، ۵۶.

۷۱. کهف: ۲۱.

۷۲. شهید اول، المزار، ۲.

۷۳. طباطبائی، المیزان، ۱۳/۲۶۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ۶/۷۱۰؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۲۱/۴۴۷؛ آلوسی، روح المعانی، ۸/۲۲۴.

۷۴. مکارم شیرازی، الشیعة، ۸۵.

۷۵. سبحانی، الوهابیه فی المیزان، ۱/۸۴.

۷۶. مکارم شیرازی، الشیعة، ۸۵.

قبر را نشان می‌دهد.^{۷۷}

سه. اختلافات در دلالت آیه، فراوان و به اندازه هزاران قول است؛^{۷۸} لذا نمی‌تواند دلیل حکمی فقهی قرار گیرد.

اشکال: باوجود این‌ها، اما نفس جواز از آن استنباط‌شدنی است.

جواب: اولاً تنها در خصوص ساخت مسجد بر اطراف قبر، ساخت بنا بر قبور صالحان و نهایتاً برای استثنا از حکم کراهت مناسب است و عمومیت محل بحث از آیه استفاده نمی‌شود؛ ثانیاً، به‌تنهایی کفایت نمی‌کند و همان‌طور که برخی گفته‌اند:^{۷۹} باید قیاس اولویت هم به آن ضمیمه شود؛ ثالثاً، آیه، مربوط به قبل از اسلام است و از آنجاکه در مقام بیان حکم فقهی نیست و تنها تاریخ را نقل می‌کند، در همین حد هم تنها زمانی استنادشدنی است که در علم اصول «شرع من قبلنا» یا استصحاب شرایع سابقه حجت باشد، که دست‌کم از نظر امامیه قطعی نیست و مخالفانی^{۸۰} دارد. افزون‌بر آنکه، استصحاب شرایع هم در جایی است که در ادیان سابق حکمی قطعی باشد، که در محل بحث چنین سندی در دست نیست و نهایتاً آیه درباره مسجدسازی دلالت دارد که اخص از مدعاست.

ب. سنت: مانند خبر یونس بن یعقوب از حضرت کاظم که در بازگشت از بغداد در مسیر مدینه وقتی دخترشان در قید از دنیا رفت، بعد از دفن راجع به تجصیص، نوشتن نام ایشان روی لوحی و قراردادن آن روی قبر فرمان دادند^{۸۱} یا احادیث مربوط به اقرار رسول خدا و انبیای دیگر مبنی بر ساخت‌وساز بر قبور اسماعیل و هاجر و حتی اقرار خلفای راشدین مربوط به ساخت‌وساز قبر ابراهیم خلیل‌الله.^{۸۲}

ارزیابی: اولاً، اخبار معارض دارند؛ ثانیاً، برخی در متن روایات تردید کرده و آن‌ها را بر تطیین و گل مالی کردن داخل قبر با خاکی غیر از خاک قبر و تجصیص؛ یعنی گچ‌کاری کردن قبر و برخی تزئینات دیگر قبر، به‌خصوص داخل آن حمل کرده یا آن‌ها را ناظر به موارد خاص و اضطراری در جایی که بیم نبش قبر یا حمله حیوانات به قبر و بازکردن آن و جسارت به میت وجود دارد، دانسته‌اند؛ ثالثاً، خبر اول مربوط به فرزند امام است که از حکم کراهت استثنا شده است.^{۸۳}

۷۷. مکارم شیرازی، الشیعة، ۸۵.

۷۸. طباطبائی، المیزان، ۳۷۲/۱۳.

۷۹. شهید اول، المزار، ۲.

۸۰. اصفهانی، الفصول الغروية، ۳۸۰؛ مکارم شیرازی، الربا و البنك الإسلامی، ۱۹.

۸۱. کلینی، الکافی، ۲۰۲/۳؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۴۶۱/۱؛ طوسی، الاستبصار، ۲۱۷/۱؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۲۰۳/۳.

۸۲. قزوینی حائری، البراهین الجلیة، ۵۶.

۸۳. محقق سبزواری، ذخیره المعاد، ۲۲۷/۴.

ج. اجماع: برخی ادعای اجماع کرده‌اند.^{۸۴}

ارزیابی: علاوه بر اینکه مدرکی است، ادعای آن هم با آمار بسیار فقهای مخالف با این نظر از گذشته تا الآن عجیب است!

د. اصل:^{۸۵} احتمالاً در کنار اصل اباحه، مراد از آن برائت در شبهات حکمیة تحریمیه نیز باشد.

ارزیابی: با وجود دلایل گذشته، جایی برای تمسک به اصل نیست.

ه. بی‌اعتباری روایات کراهت: گفته شده است اولاً نهی در این اخبار، اعم از حرمت و کراهت است و به سمت هیچ‌کدام چرخش ندارد؛ ثانیاً، کسی از فقها به این اخبار عمل نکرده است.^{۸۶} ارزیابی: این مقدار برای اثبات جواز کافی نیست؛ یعنی عدم دلیل برای حرمت و کراهت یا ضعف آن ها، به تنهایی دلیل جواز محسوب نیست؛ بلکه زمینه‌ساز به کارگیری اصل اباحه به شمار می‌رود که آن هم پیش از این بحث شد.

و. سیره متشرعه: در طول تاریخ، امت اسلامی و حتی ائمه برای حفظ قبور از کهنگی و محافظت از تعرض دزدان قبور، ساخت‌وسازهایی روی قبور انجام می‌دادند و همین مقدار اگر دلیل یا مؤیدی برای استحباب نباشد، قطعاً جواز را ثابت می‌کند.^{۸۷}

ز. منافع مترتب بر ساخت بنای روی قبور: امروز منافعی بر ساخت بنا بر قبور مترتب است، که انکارشدنی نیست و آشکارا جواز آن را می‌رساند.^{۸۸} در همین راستا، از ابن‌جنید نقل شده است که: «من تجصیص قبور را دوست ندارم؛ چون زینت آن‌هاست اما ساخت بنا و برپا کردن سایه‌بان روی قبور ایرادی ندارد؛ چون سبب صیانت و حفاظت از زوآر و قبور می‌شود.»^{۸۹}

ارزیابی: آنچه قائلان به کراهت گفته‌اند مخصوص مواردی است که منافع خاصی دنبال آن نباشد، وگرنه ایشان نیز در چنین مواردی اباحه را انکار نکرده‌اند.

۳.۲. نظریه تفصیل

بعضی متقدمان به‌عنوان طراح این نظر^{۹۰} و ابن‌جنید، آن‌چنان که از ایشان نقل شده،^{۹۱} بین

۸۴. فاضل هندی، کشف اللثام، ۴۰۹/۲؛ قزوینی حائری، البراهین الجلیه، ۵۶.

۸۵. فاضل هندی، کشف اللثام، ۴۰۹/۲.

۸۶. قزوینی حائری، البراهین الجلیه، ۵۶.

۸۷. قزوینی حائری، البراهین الجلیه، ۵۶.

۸۸. سبحانی، فی ظلّ اصول الاسلام، ۱۱۵.

۸۹. علامه حلی، مختلف الشیعه، ۳۱۵/۲؛ ابن‌جنید اسکافی، مجموعه فتاوی ابن‌الجنید، ۷۲.

۹۰. طوسی، النهایه، ۴۴؛ طوسی، مصباح‌المتجهّد، ۲۲.

۹۱. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۴۴۹/۱؛ میرزای قمی، غنائم الايام، ۵۴۱/۳.

ساخت وسازهای اولیه قبور و بر آن‌ها در آغاز دفن و بعد از اندراس، کهنگی و رو به نابودی رفتن آن تمییز داده، اولی را مکروه دانسته اما دومی را اجازه داده‌اند.

ارزیابی: اولاً ازسویی، این تفصیل به صراحت در منابع اجتهاد نیامده و ظاهراً ماحصل جمع میان اخبار متعارض است^{۹۲} و ازسوی دیگر، چون در این خصوص وجه جمع‌های مختلفی^{۹۳} از این قبیل پیشنهاد شده است: اختصاص روایات منع به تجصیص و زینت دادن داخل و باطن قبور و احادیث جواز به بیرون قبر یا سببیت روایات جواز برای انصراف اخبار منع از تحریم به کراهت^{۹۴} یا اختصاص خبر جواز به قبور اولیا و خبر منع به غیرایشان؛^{۹۵} لذا جمع مزبور به طور قاطع اعتمادشدنی نیست.

ثانیاً، نه تنها اصلاً دلیل مثبتی برای چنین جمعی وجود ندارد یا دست کم بیان نشده،^{۹۶} اطلاق خبر علی بن جعفر از امام کاظم هم مخالف آن است.^{۹۷}

ثالثاً، در کلمات شیخ، تفصیل بین تطین ابتدایی و بعد از اندراس آمده است، وگرنه ایشان تجصیص قبور را مطلقاً مکروه می‌دانند.^{۹۸} پس نسبت طراح و حتی اعتقاد به شیخ درست نیست. درباره ابن جنید هم قبلاً عبارت ایشان نقل و معلوم شد که به چنین تفصیلی قائل نیست.

اشکال: دلیل شیخ، خبر سهل بن زیاد از ابن محبوب است که براساس آن امام کاظم وقتی از بغداد برگشتند و قصد سفر به مدینه داشتند، به موالی خود امر فرمودند که قبر او را گنج مالی کنند و روی لوحی نام ایشان را نوشته و روی قبر قرار دهند و همین اجازه، کاشف از جواز در صورت اندراس است. جواب: به اعتقاد برخی، ایراد وارد نیست؛ چون شیخ در مقام جمع بین این خبر و خبر علی بن جعفر گفته است: خبر دوم حرمت عمل را بر می‌دارد و خبر اول هم به اندازه کراهت اعتبار دارد.^{۹۹} ولی این حرف دقیق نیست؛ چون باین حال امام به امر مکروهی امر کرده‌اند^{۱۰۰} که دون شأن ایشان است. به هر تقدیر، گمان برخی مبنی بر استناد شیخ به این خبر درخور اعتنا نیست.

۹۲. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۳۵/۴.

۹۳. محقق سبزواری، ذخیره المعاد، ۳۴۳/۱؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۳۱/۴.

۹۴. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۳۱/۴.

۹۵. علوی عاملی، مناهج الاختیار، ۲۷۲/۱.

۹۶. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۳۵/۴.

۹۷. علوی عاملی، مناهج الاختیار، ۲۷۲/۱.

۹۸. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۳۶/۴.

۹۹. علوی عاملی، مناهج الاختیار، ۲۷۲/۱.

۱۰۰. محقق سبزواری، ذخیره المعاد، ۳۴۳/۱.

رابعاً، مطابق نظر شیخ و نجاشی و ابن عضائری،^{۱۰۱} خبر جواز به دلیل سهل بن زیاد ضعیف است.^{۱۰۲}

۴.۲. نظریه حرمت

از شهید ثانی نقل شده که تجدید قبور و هرگونه ساخت و ساز و تزیین قبور مطلقاً حرام است.^{۱۰۳} برخی از عامه هم با ذهنیتی که از مراقده ائمه و برگزاری مراسم دینی و عبادی مختلف، از جمله اقامه نمازهای واجب توسط امامیه در آنجا دارند، مسجدسازی روی قبور را به طور کلی حرام و تفصیل شافعی مبنی بر کراهت ساخت بنا بر قبور در ملک شخصی و حرمت آن در زمین وقفی را بدون دلیل دانسته‌اند. دلایل ایشان عبارت‌اند از:

أ. تشبیه به مشرکان: این دلیل، عمده‌ترین دلیل قائلان است؛ با این توضیح که، این نوع رفتارها و نیز اقامه نماز بر قبور یا در مساجد روی قبور، عبادت غیر خدا و شرک در عبادت تلقی و سبب نجاست مرتکب است. همان‌طور که زینت کردن قبر به معنای تعظیم میت است و این عیناً، همتادانستن خداوند و میت و عین شرک است.^{۱۰۴} البته برخی مسئله را از باب سد ذرائع مطرح کرده و گفته‌اند: ساخت و ساز قبور مستقیماً عمل مشرکانه نیست، اما از آنجاکه به شرک منتهی می‌شود؛ یعنی زائران در آنجا به عبادت بر می‌خیزند و امثال این‌ها، با استفاده از حجیت سد ذرائع حرام هستند.^{۱۰۵}

ب. بدعت در دین: گفته‌اند در دین چنین مواردی وارد نشده است. شاهد آن هم اینکه همه ائمه دین با آن مخالفت کرده‌اند و تفاوتی میان قبر نبی یا غیر نبی قائل نیستند.^{۱۰۶}

ج. روایات: از رسول خدا اخباری مبنی بر نهی از تجصیص قبور وارد شده است که ظهور در حرمت و عمومیت دارند.^{۱۰۷} بنابراین، استثنای صالحان و اولیای الهی را که امامیه و شافعی و مالکی ادعا کرده‌اند، دلیل معتبری ندارد.^{۱۰۸}

اشکال: اخبار ضعیف‌اند.^{۱۰۹}

جواب: چنین نیست؛ زیرا احمد، مسلم، نسائی، ابوداود، ترمذی آن‌ها را با سند عبدالرحمن بن اسود

۱۰۱. شهید اول، ذکری الشیعة، ۲۰/۱.

۱۰۲. مجلسی، مرآة العقول، ۱۱۷/۱۴؛ مجلسی، ملاذ الأخیار، ۲۹۶/۳؛ اشتهازی، مدارک العروة، ۴۲۶/۸.

۱۰۳. میرزای قمی، غنائم الأيام، ۵۴۴/۳.

۱۰۴. ابن تیمیه، رأس الحسین (ع)، ۲۱۵.

۱۰۵. ابن تیمیه، رأس الحسین (ع)، ۲۱۵.

۱۰۶. ابن تیمیه، رأس الحسین (ع)، ۲۱۵.

۱۰۷. شوکانی، نیل الأوطار، ۱۳۳/۴؛ سابق، فقه السنة، ۵۵۴/۱.

۱۰۸. دویش، فتاوی اللجنة الدائمة، ۲۷۳/۱.

۱۰۹. شوکانی، نیل الأوطار، ۱۳۳/۴.

از ابو عمر بصری از محمد بن ربیعہ از ابن جریج از ابن زبیر از جابر از رسول خدا نقل کرده‌اند،^{۱۱۰} که همگی موثق‌اند. بر همین اساس از آن‌ها به عنوان خبر حسن صحیح یاد شده است.^{۱۱۱}

د. استحسان: مطابق برخی اخبار و صریح کلمات شافعی، تجصیص و بنای بر قبور زینت است و علاوه بر آنکه نفعی برای میت ندارد، سبب ضرر هم هست؛ زیرا احتمال آتش گرفتن آن و ایجاد سوختگی بر بدن میت درخور توجه است.^{۱۱۲}

ه. فعل صحابی، به ویژه خلیفه دوم: ابن تیمیه گفته است: ایشان مردم را از ساخت مساجد و هرگونه سازه‌ای بر قبور نهی می‌کردند و بر اجتناب از این عمل اصرار داشتند.^{۱۱۳}

ارزیابی: اما درباره انتساب حرمت به شهید گفتنی است: اولاً، ایشان در ادامه مکروهات تدفین نوشته است: «تجدید قبور بعد از کهنه شدن قبر مکروه است؛ خواه استخوان‌ها پوسیده باشد یا خیر، مگر آنکه زمین مسطح، یعنی وقف عام برای عموم مسلمانان یا گروهی خاص باشد و استخوان‌ها هم پوسیده باشند که در این صورت، ساخت و ساز بر آن قبر حرام است؛ زیرا در این صورت سبب می‌شود دیگران به این قبر هجوم آورند و حق موقوف علیهم زائل شود.»^{۱۱۴} پس ایشان به عمومیت حرمت که نسبت داده شد باور ندارند؛ ثانیاً، شاید و قویاً منظور ایشان از حرمت ساخت و ساز بر قبور، جایی است که متوفا در زمین دیگران دفن شده و مالک هم به زمین خود احتیاج داشته باشد.^{۱۱۵} براین اساس، از نظر شهید حکم به حرمت، به عنوان یک حکم کلی فقهی نیست؛ بلکه یک مسئله موردی به شمار می‌آید یا به تعبیر دیگر، در اینجا حرمت ساخت و ساز ربطی به نفس عمل ندارد، بلکه به سبب عوارض خارجی موردی است که بر مسئله وارد شده است. شاید به همین دلیل برخی^{۱۱۶} به درستی گفته‌اند: کسی از اصحاب، حکم به حرمت مطلق ساخت و ساز، تجصیص یا موارد مشابه دیگر نداده است و همین مقدار برای تعیین وضعیت مسئله نزد امامیه و تکلیف شیعیان کافی است.

علاوه بر این، ادله استناد شده عامه هم به شرح زیر مخدوش است:

یک. تشبه به کفار درست نیست؛ چون اعمال، تابع قصد فاعل هستند؛ یعنی اگر سازنده، قصد عبادت

۱۱۰. ترمذی، سنن، ۲/۲۵۸.

۱۱۱. ترمذی، سنن، ۲/۲۵۸؛ شوکانی، نیل الأوطار، ۴/۱۳۳؛ سابق، فقه السنة، ۱/۵۵۴.

۱۱۲. سابق، فقه السنة، ۱/۵۵۴؛ سیوطی، شرح سنن نسائی، ۴/۸۶؛ سندی، حاشیه السندی علی النسائی، ۴/۸۶.

۱۱۳. قزوینی حائری، البراهین الجلیه، ۵۶.

۱۱۴. شهید ثانی، روض الجنان، ۲/۸۴۹.

۱۱۵. میرزای قمی، غنائم الايام، ۱۴.

۱۱۶. محقق سبزواری، ذخیره المعاد، ۴/۲۲۷.

و شرک داشته باشد، قطعاً حرام و موجب شرک مرتکب و نجاست اوست اما در غیر این صورت، مانعی ندارد و اتفاقاً بین شیعیان راجع به مراقد پیامبر و اهل بیت (ع) و حتی بزرگان دینی و وطنی چنین است؛ یعنی هم صاحب قبر را عبادت نمی‌کنند و هم آنجا را تابع احکام خاص مسجد که در فقه مطرح است، نمی‌دانند؛ بلکه تنها احترام خاصی برای آن قائل هستند و صاحب قبر را واسطه و شفیع بین خود و خداوند می‌دانند.^{۱۱۷} علاوه بر این، اعتقاد به حرمت ساخت قبه بر قبور و درعین حال، جواز دفن زیر قبه از قبل ساخته شده، که ابن تیمیه و عبدالوهاب اعتقاد دارند و درعین حال، صحبت از تشبه به جاهلیت می‌کنند، تعجب‌آور و نپذیرفتنی است؛ زیرا جهت و ملاک هر دو یکی است و کسی هم فرقی میان این دو قائل نیست، لذا در بیان ایشان نوعی تضاد و تعارض درونی وجود دارد.^{۱۱۸}

اما درباره سد ذرائع فارغ از تأملاتی که در حجیت آن است، آن گونه که گفته شد ارتباط بین ساخت و ساز قبور و عمل مشرکانه ظاهر و قطعی نیست؛ بنابراین سد ذرائع معتبر نیست.

دو. درباره اخبار مورد ادعای جمهور، با فرض صحت سند نزد ایشان اولاً، بیشتر فقهای عامه آن‌ها را حمل بر کراهت کرده و تنها معدودی از ایشان به حرمت فتوا داده‌اند. پس دلالت یا حتی ظهور نهی بر حرمت در اینجا چندان قوی نیست.

ثانیاً، کراهت هم به سبب منافع زیادی که ساخت و سازها برای زندگان و مردگان دارد، مرتفع شده است.^{۱۱۹}

ثالثاً، در متن اخبار هم مناقشه و تأویلاتی صورت گرفته است؛ زیرا برخی گفته‌اند: حرمت تا جایی است که موجبات نشستن بر قبور و راه رفتن بر آن‌ها را فراهم آورد و نوعی زینت تلقی شود، وگرنه ایرادی ندارد.^{۱۲۰} برخی هم روایات مزبور را حمل بر تجصیص داخل قبر کرده، گنج کاری بیرون قبر را بدون ایراد دانسته‌اند.^{۱۲۱} این وجه جمع‌ها علاوه بر آنکه از وجود اخبار معارض حکایت می‌کند نشان می‌دهد که ظهور مورد استناد و دلالت اخبار، تمام و قطعی نیست و تنها در حد احتمال، ارزش دارد که در اجتهاد درخور اتکا نیست.

رابعاً، گفته شده است که از قدیم تاکنون هیچ فقیهی به این اخبار عمل نکرده است و همین برای ضعف

۱۱۷. محقق سبزواری، ذخیره المعاد، ۲۳۰/۴.

۱۱۸. قزوینی حائری، البراهین الجلیه، ۵۶.

۱۱۹. سبحانی، فی ظل اصول الاسلام، ۱۱۶.

۱۲۰. سابق، فقه السنة، ۵۵۴/۱؛ نووی، شرح صحیح مسلم، ۲۷/۷.

۱۲۱. نمازی، مستدرک سفینه البحار، ۳۷۲/۸.

روایات با فرض ردّ همه ایرادات مذکور کافی است.^{۱۲۲}

سه. مسئله تزیین و ادامه دلیل هم استحساناتی بیش نیستند و نمی توان به آن تکیه کرد. به همین دلیل، جمهور عامه به آن ها توجه و حتی ذکر نکرده اند. ضمن اینکه، اساساً ضرورتی در یگانگی بین زینت و تعظیم میت و به تبع شرک نیست، بلکه به قصد افراد وابسته است که پیش از این توضیح داده شد. چهار. درباره فتوا و قول خلیفه دوم هم بسیاری از مسلمانان، به ویژه امامیه چنین انتسابی به خلیفه دوم را انکار می کنند، به خصوص که خود ایشان و نیز خلیفه اول بر ساخت و ساز قبّه بر قبر رسول خدا اصرار و اهتمام داشتند. افزون بر آنکه با فرض صحت انتساب، اجتهاد شخصی ایشان است و دست کم از نظر امامیه ارزش فقهی ندارد.^{۱۲۳}

پنج. در برخی متون که به مسئله ساخت و ساز بر جنازه میت نزد عامه پرداخته و از تعبیر «لایحوز» استفاده کرده اند، منظورشان جایی است که علی رغم امکان حفر زمین و فقدان اضطرار، برای دفن متوفا زمین گود نشود؛ بلکه جسد روی زمین گذاشته و سازه ای بر آن بنا شود.^{۱۲۴} بنابراین، می توان ادعا کرد که نظریه حرمت برای موارد غالب، که زمینی حفر و بعد از دفن میت روی قبر ساخت و ساز می شود، در میان جمهور هم همانند امامیه طرفداری ندارد.

نتیجه گیری

همه یا غالب ادله نظریات مذکور حتی مستندات فتوای جواز و کراهت که قائلان بیشتری دارد، محل تأمل اند. باین حال، آنچه قطعی و خارج از مناقشه میان فریقین، به ویژه اصحاب امامیه است عبارت است از اینکه: ۱. عدم اعتقاد به حرمت ساخت و ساز قبور به طور اطلاق است و آنچه هم که به شهید ثانی نسبت داده می شود، نادرست است؛ ۲. اگر عوارض ناصوابی در محل دفن یا ابزار ساخت و ساز قبور روی دهد، به حسب مورد، حرام قطعی است اما ارتباطی با اصل حکم ندارد و مسئله موردی است؛ ۳. آنچه امروزه میان مردمان مسلمان مرسوم است که سنگی روی قبر قرار دهند و نام میت را روی آن حک می کنند، قطعاً به منظور حفظ نام و یاد متوفا و ممانعت از دستبرد کفن دزدها و حیوانات به جسد و کهنگی و از بین رفتن قبر است، نه چیز دیگری. براین اساس، حتی اگر اضطرار و ضرورتی هم نباشد، مانع شرعی ندارد و از صدر اسلام تا این زمان هم کسی با این سیره مخالفت نکرده است. شاهد آن این است که متدینان واقعی و

۱۲۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۳۷۰/۱.

۱۲۳. قزوینی حائری، البراهین الجلیّه، ۵۶.

۱۲۴. جزیری و همکاران، الفقه علی المذاهب الاربعه، ۶۸۴.

درخور اعتماد و حتی دارای وسواس به انجام احکام شرعی نیز بر این روش مبادرت داشته‌اند. ساخت‌وساز قبور انبیا، ائمه، شایستگان امت و ارباب فضل و شرف و بزرگان دین و امثال ایشان قطعاً جایز است و کسی از اصحاب اسلام با این مسئله مخالف نیست، مگر وهابیت که آن‌ها هم وجه مقبولی برای منع ارائه نکرده‌اند.

منابع

آلوسی، محمود بن عبدالله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دار الکتب. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد. المصنف فی الأحادیث و الآثار. بیروت: دار الفکر. چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم. رأس الحسین (ع). بیروت: دار الکتب. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد. مجموعة فتاوی ابن الجنید. به تحقیق علی پناه اشتہاردی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

ابن حبان، محمد بن حبان. صحیح ابن حبان. به ترتیب و تنظیم ابن بلبان. بیروت: مؤسسه الرسالة. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
ابن رشد، محمد بن احمد. بداية المجتهد و نهاية المقتصد. بیروت: دار الفکر. ۱۴۱۵ق.
اشتہاردی، علی پناه. مدارک العروة. تهران: دار الأسوة. چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

اصفہانی، محمد حسین. الفصول الغرویة فی الأصول الفقہیة. قم: دار احیاء العلوم. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۰۵ق.
برقی، احمد بن محمد. المحاسن. قم: دار الکتب. چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
ترمذی، محمد بن عیسی. سنن الترمذی. بیروت: دار الفکر. چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
جزیری، عبد الرحمن، محمد غروی، یاسر مازح. الفقه علی المذاهب الاربعة و مذهب اهل البيت علیهم السلام. بیروت: دار الثقلین. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دار التأصیل. چاپ اول، ۱۴۳۵ق.
حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل‌البیت (ع). چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

حرزالدین، عبدالرزاق محمد حسین. تاریخ النجف. قم: دلیل ما. چاپ اول، ۱۳۸۵ق.
خطاب، محمد بن محمد. مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل. بیروت: دار الکتب. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
حمیری، نشوان بن سعید. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام. بیروت: دار الفکر المعاصر. چاپ اول،

١٤٢٠ق.

خطیب شربینی، محمدبن احمد. مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج. بیروت: دار احیاء التراث. چاپ اول، ١٩٥٨م.

دویش، احمدبن عبدالرزاق. فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء. ریاض: دار المؤید. چاپ اول، ١٤٢٤ق.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. بیروت-دمشق: دار العلم-الدار الشامیة. چاپ اول، ١٤١٢ق.

رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد. فتح العزیز. بیروت: دار الفکر. چاپ اول، ١٣٤٤ق.

سابق، سید. فقه السنة. بیروت: دار الكتاب العربی. چاپ اول، ١٣٩٧ق.

سبحانی، جعفر. الوهابیة فی المیزان. بیروت: دار الصدیق الأكبر. چاپ اول، ١٤٢٧ق.

سبحانی، جعفر. فی ظلّ اصول الاسلام. قم: مؤسسه امام صادق(ع). چاپ اول، ١٤١٠ق.

سبزواری، عبدالأعلى. مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام. قم: المنار. چاپ چهارم، ١٤١٣ق.

سندی، محمدبن عبدالهادی. حاشیة السندی علی النسائی. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ١٤٠٦ق.

سیوطی، جلال الدین. شرح سنن النسائی. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ١٤٠٦ق.

شافعی صغیر، شمس الدین. نهاية المحتاج الی شرح المنهاج. بیروت: دار احیاء التراث. چاپ اول، ١٤١٣ق.

شروانی، عبدالحمید، احمد عبادی. حواشی تحفة المحتاج بشرح المنهاج. بیروت: دار احیاء التراث. چاپ اول، بی تا.

شمس الائمة سرخسی، محمدبن احمد. المبسوط. بیروت: دار المعرفة. چاپ اول، ١٤٠٦ق.

شهید اول، محمدبن مکی. المزار فی کیفیة زیارات النبی و الائمة علیهم السلام. قم: مدرسه امام مهدی. چاپ اول، ١٤١٠ق.

شهید اول، محمدبن مکی. ذکر الشیعة فی احکام الشریعة. قم: آل البیت(ع). چاپ اول، ١٤١٩ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. روض الجنان فی شرح ارشاد الأذهان. قم: دفتر تبلیغات حوزه. چاپ اول، ١٤٠٢ق.

شوکانی، محمد. نیل الأوطار من احادیث سید الأخبار. بیروت: دار الجیل. ١٩٧٣م.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. تهران: دار الکتب. چاپ اول، ١٣٦٧ق.

صدر، محمدباقر. بحوث فی علم الاصول. قم: دائرة المعارف الفقه الاسلامی. چاپ سوم، ١٤٢٦ق.

طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. چاپ پنجم، ١٤١٧ق.

طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو. چاپ سوم، ١٤١٣ق.

طعمه، سلمان هادی. تاریخ مرقد الحسین و العباس. بیروت: الأعلمی. چاپ اول، ١٤١٦ق.

طوسی، محمدبن حسن. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دار الکتب الاسلامیة. چاپ اول، ١٣٩٠ق.

- طوسی، محمدبن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المرتضویة. چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمدبن حسن. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الكتاب العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
- طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الأحکام. تهران: دار الكتب الاسلامیة. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمدبن حسن. مصباح المتهجد. بیروت: فقه الشیعة. چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- عاملی، یاسین عیسی. الاصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العملیة. بیروت: دار البلاغة. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- عظیم آبادی، محمد. عون المعبود شرح سنن ابی داوود. بیروت: دار الكتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تذکرة الفقهاء. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشیعة فی احکام الشریعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة. چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. نهایة الاحکام فی معرفة الأحکام. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- علوی عاملی، احمد بن زین العابدین. مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، بی تا.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر. التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- قزوینی حائری، محمد حسن. البراهین الجلیة فی رفع تشکیکات الوهابیة. بیروت: الوفاء. چاپ اول، ۱۳۹۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الكتب الاسلامیة. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کاشف الغطاء، جعفر. كشف الغطاء عن مبهمة الشریعة الغراء. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- کلیددار، عبد الجواد. تاریخ کربلا و حائر الحسین. بغداد: المعارف. چاپ اول، ۱۳۶۸ق.
- مالک بن انس. المدونة الكبرى. بیروت: دار الكتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- مبارکفوری، محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم. تحفة الأخوذی بشرح جامع الترمذی. بیروت: دار الكتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: مؤسسة الطبع و النشر. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دار الكتب الاسلامیة. چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

- محقق حلی، جعفر بن حسن. المعتبر فی شرح المختصر. قم: سید الشهداء. چاپ اول، ١٤٠٧ ق.
- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن. ذخیره المعاد فی شرح ارشاد الاذهان. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ١٢٤٧ ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: آل البيت (ع). چاپ دوم، ١٤١٤ ق.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر. چاپ اول، ١٤١٤ ق.
- مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم: اسماعیلیان. چاپ هشتم، ١٤١٧ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. الربا و البنک الإسلامی. قم: مدرسه امام علی (ع). چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. الشیعه: شبهات و ردود. قم: مدرسه امام علی (ع). چاپ اول، ١٤٢٨ ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم. غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: دفتر تبلیغات حوزه. چاپ اول، ١٤١٧ ق.
- نراقی، مهدی بن ابی ذر. معتمد الشیعه فی احکام الشریعه. قم: کنگره بزرگداشت نراقی. چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
- نمازی، علی. مستدرک سفینه البحار. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ اول، ١٤١٩ ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
- نوی، یحیی بن شرف الدین. روضه الطالبین و عمدة المفتین. بیروت: المکتب الاسلامی. چاپ اول، ١٤٠٥ ق.
- نوی، یحیی بن شرف الدین. شرح صحیح مسلم. بیروت: دار الكتاب العربی. چاپ اول، ١٤٠٧ ق.
- همدانی، رضابن محمد هادی. مصباح الفقیه. قم: مؤسسه مهدی موعود. چاپ اول، ١٤٢١ ق.

Transliterated Bibliography

- ‘Alawī ‘Āmulī, Ḥmad ibn Zayn al-‘Ābidīn. *Manāhij al-Akhyār fī Sharḥ al-Istibṣār*. Qum: Ismā‘īliyyān. Chāp-i Awwal, s.d.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *al-Nihāya al-Aḥkām fī Ma‘rifat al-Aḥkām*. Qum: Āl al-Bayt (AS). Chāp-i Awwal, 1998/1419.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Mukhtalif al-Shī‘a fī Aḥkām al-Sharī‘a*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duvvum, 1993/1413.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Muntahā al-Maṭlab fī Taḥqīq al-Madhhab*. Mashhad: Majma‘ Buḥūth al-Islāmiyya. Chāp-i Awwal, 1992/1412.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tadhkara al-Fuqahā*. Qum: Āl al-Bayt (AS). Chāp-i Awwal, 1994/1414.
- Ālūsī, Maḥmūd ibn ‘Abd Allāh. *Rūḥ al-Ma‘ānī fī Tafsīr al-Qurān al-‘Azīm wa al-Sab‘ al-Mathānī*. Beirut: Dār al-Kutub. Chāp-i Awwal, 1995/1415.
- ‘Āmilī, Yāsīn. *‘Isā. al-Iṭlāḥāt al-Fiqhiyyah fī al-Rasā’il al-‘Ilmiyya*. Beirut: Dār al-Balāghah. Chāp-i Awwal,

1993/1413.

‘Azīmābādī, Muḥammad. *‘Awn al-Ma’būd Sharḥ Sunan Abī Dāwūd*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *Ḥadāiq al-Nādira fī Ahkām al-‘Itra al-Ṭāhira*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1985/1405.

Barqī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Maḥāsin*. Qum: Dār al-Kutub. Chāp-i Duwwum, 1952/1371.

Duwaysh, Aḥmad ibn ‘Abd al-Razzāq. *Fatāwā al-Lajna al-Dāima li-l-Buḥūth al-‘Ilmiyya wa al-Iftā’*. Riyāḍ: Dār al-Mu’ayyad. Chāp-i Awwal, 2003/1424.

Fāḍil Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām fī Sharḥ Qawā'id al-Aḥkām*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. *al-Tafsīr al-Kabīr (Maḥāṣin al-Ghayb)*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī. Chāp-i Sivum, 2000/1420.

Ḥākim Nayshābūrī, Muḥammad ibn ‘Abd Allāh. *al-Mustadrak ‘Alā al-Ṣaḥīḥayn*. Beirut: Dār al-T’ṣīl. Chāp-i Awwal, 2014/1435.

Hamadānī, Riḏā ibn Muḥammad Ḥādī. *Miṣbāḥ al-Faqīh*. Qum: Mū’assisa Mahdī Maw‘ūd. Chāp-i Awwal, 2000/1421.

Ḥaṭṭāb, Muḥammad ibn Muḥammad. *Mawāhib al-Jalīl li-Sharḥ Mukhtaṣar Khalīl*. Beirut: Dār al-Kutub. Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Ḥimyarī, Nashwān ibn Sa‘īd. *Shans al-‘Ulūm wa Dawā’ Kalām al-‘Arab min al-Kulūm*. Beirut: Dār al-Fikr al-Mu’āṣir. Chāp-i Awwal, 1999/1420.

Ḥirz al-Dīn, ‘Abd al-Razzāq Muḥammad Ḥusayn. *Tārikh al-Najaf*. Qum: Dalīl-i Mā, Chāp-i Awwal, 2007/1385.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tafṣīl Wasā’il al-Shi’a ilā Taḥṣīl Masā’il al-Shari’a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1989/1409.

Ibn Taymiyyih, Aḥmad ibn ‘Abd al-Ḥalīm. *Rā’s al-Ḥusayn (AS)*. Beirut: Dār al-Kitāb. Chāp-i Awwal, 1986/1406.

Ibn Abī Shayba, ‘Abd Allāh ibn Muḥammad. *al-Muṣannif fī al-Aḥādīth wa al-Āṣār*. Beirut: Dār al-Fikr. Chāp-i Awwal, 1989/1409.

- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum. 1993/1413.
- Ibn Ḥibbān, Muḥammad ibn Ḥibbān. *al-Ṣaḥīḥ Ibn Ḥibbān*. Tartīb va Tanzīm Ibn Balabān. Beirut: Mū’assisa al-Risāla. Chāp-i Awwal, 1993/1414.
- Ibn Junayd Iskāfi, Muḥammad ibn Aḥmad. *Majmū‘ah Fatāwā Ibn al-Junayd*. researched by ‘Alī Panāh Ishtihārdī. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1995/1416.
- Ibn Rushd, Muḥammad ibn Aḥmad. *Bidāyah al-Mujtahid wa Nihāyat al-Muqtaṣid*. Beirut: Dār al-Fikr. 1995/1415.
- Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Fuṣūl al-Gharawiyah fī al-Uṣūl al-Fiqhiyah*. Qum: Dār Ihya’ al-‘Ulūm. Chāp-i Awwal, 1984/1404.
- Ishtihārdī, ‘Alī Panāh. *Madārik al-Urwa*. Tehran: Dār al-Uswah. Chāp-i Awwal, 1996/1417.
- Jazīrī, ‘Abd al-Raḥmān, Muḥammad Gharawī, Yāsir Māziḥ. *Al-Fiqh ‘alā al-Madhāhib al-Arba’a wa Mazhab-i Ahl-i Bayt(AS)*. Beirut: Dār al-Thaqalayn. Chāp-i Awwal, 1998/1419.
- Kāshif al-Ghiṭā’, Ja‘far. *Kashf al-Ghiṭā’ ‘an Mubhamāt Sharī‘a al-Gharā’*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 2001/1422.
- Khaṭīb Shīrbīnī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Mughnī al-Muhtāj ilā Ma‘rifā Ma‘āni al-Alfāz al-Minhāj*. Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth. Chāp-i Awwal, 1958/1377.
- Kiliddār, ‘Abd al-Jawād. *Tārīkh Karbalā wa Ḥā’ir al-Ḥusayn*. Baghdād: al-Ma‘ārif. Chāp-i Awwal, 1990/1368.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Bihār al-Anwār al-Jāmi‘a li-Durar Akhbār A’imma al-Athār*. Beirut: Mū’assisa al-Ṭab’a wa al-Nashr. Chāp-i Awwal, 1990/1410.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Malādh al-Akhyār fī Fahm Tahdhīb al-Akhhbār*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar‘ashī, Chāp-i Awwal, 1986/1406.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Mar’āt al-Uṣūl fī Sharḥ Akhbār Al al-Rasūl*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Duwwum, 1984/1404.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *al-Ribā va Bank al-Islāmī*. Qum: Madrisah-yi al-Imām ‘Alī (AS). Chāp-i Awwal, 2001/1422.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *al-Shi‘a; Shubuhāt wa Rudūd*. Qum: Madrisah-yi al-Imām ‘Alī(AS). Chāp-i Awwal,

2007/1428.

Mālik ibn Anas. *Al-Mudawwana al-Kubrā*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Mīrzā-yi Qumī, Abū al-Qāsim. *Ghanā’im al-Ayyām fī Masā’il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Daftar-i Tablighāt i Ḥawzah. Chāp-i Awwal, 1996/1417.

Mubārakfurī, Muḥammad ‘Abd al-Raḥmān ibn ‘Abd al-Raḥīm. *Tuḥfa al-Aḥwadhī Bi Sharḥ Jāmi‘ al-Tirmidhī*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Muḥaqqiq Sabziwārī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Mu’min. *Dhakhīra al-Ma’ād fī Sharḥ al-Irshād*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1831/1247.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja‘far ibn Ḥasan. *al-Mu‘tabar fī Sharḥ al-Mukhtaṣar*. Qum: Sayyid al-Shuhadā(AS). Chāp-i Awwal, 1987/1407.

Muḥaqqiq Karakī, ‘Alī ibn Ḥusayn. *Jāmi‘ al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawā’id*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Duvvum 1994/1414.

Murtaḍā Zabīdī, Muḥammad ibn Muḥammad. *Tāj al-‘Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*. Beirut: Dār al-Fikr. Chāp-i Awwal, 1993/1414.

Muẓaffar, Muḥammad Riḍā. *Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Ismā‘iliyān. Chāp-i Hashtum, 1997/1417.

Namāzī, ‘Alī. *Mustadrak Safīnat al-Bihār*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1998/1419.

Narāqī, Mahdī ibn Abīzar. *Mu‘tamad al-Shi‘a fī al-Aḥkām al-Shari‘a*. Qum: Kungirah-yi Buzurgdāshat Narāqī. Chāp-i Awwal, 2001/1422.

Nawawī, Yahyā ibn Sharaf al-Dīn. *al-Rawḍa al-Ṭalībīn wa ‘Umda al-Muftīn*. Beirut: al-Maktab al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1985/1405.

Nawawī, Yahyā ibn Sharaf al-Dīn. *Sharḥ Ṣaḥīḥ Muslim*. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī. Chāp-i Awwal, 1987/1407.

Nūrī, Ḥusayn ibn Muḥammad Taqī. *Mustadrak al-Wasā’il wa Mustanbaṭ al-Masā’il*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1988/1408.

Qazwīnī Ḥā’irī, Muḥammad Ḥasan. *al-Barāhīn al-Jalīliya fī Raf‘ Tashkikāt al-Wahābiya*. Beirut: al-wafā’. Chāp-i Awwal, 1977/1397.

Rāfi‘ī Qazwīnī, ‘Abd al-Karīm ibn Muḥammad. *Fath al-‘Azīz*. Beirut: Dār al-Fikr. Chāp-i Awwal, 2012/1433.

Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *Mufradāt al-Allāḥ al-Qurān*. Beirut-Dimashq: Dār al-‘Ilm -Dār

al-Shāmiya. Chāp-i Awwal, 1992/1412.

Sābiq, Sayyid. *Fiqh al-Sunna*. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī. Chāp-i Awwal, 1977/1397.

Sabzawārī, ‘Abd al-‘Alā. *Muhadhdhab al-Aḥkām fī Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Qum: al-Minār.

Chāp-i Chāhārum 1993/1413.

Ṣadr, Muḥammad Bāqir. *Buḥūth fī ‘Ilm al-Uṣūl*. Qum: Dāyira al-Ma‘ārif al-Fiqh al-Islāmī. Chāp-i Sivum, 2005/1426.

Ṣāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāy‘ al-Islām*. Tehran: Dār al-Kutub, Chāp-i Awwal, 1988/1367.

Shāfi‘ī Ṣaghīr, Shams al-Dīn. *Nihāyaal-Muḥtāj ilā Sharḥ al-Minhāj*. Beirut: Dār Ihya‘ al-Tūrāth. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *al-Mazār fī Kiyfiya Ziyārāt al-Nabī wa al-A‘imma (AS)*. Madrisah-yi Imām Mahdī. Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *Dhikrā al-Shr‘a fī Aḥkām al-Sharī‘a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1998/1419.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ‘Alī. *Rawḍ al-Jinān fī Sharḥ Irshād al-Adhhān*. Qum: Daftar-i Tablighāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1982/1402.

Shams al-A‘immah Sarakhsī, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Mabsūṭ*. Beirut: Dār al-Ma‘rifa. Chāp-i Awwal, 1986/1406.

Shawkānī, Muḥammad ibn ‘Alī. *Nayl al-Awtār min Ahādith Sayyid al-Akhyār*. Beirut: Dār al-Jil. 1973/1351.

Shirwānī, ‘Abd al-Ḥamīd; Aḥmad ‘Abādī. *Ḥawāshī Tuḥafa‘ al-Muḥtāj bi Sharḥ al-Minhāj*. Beirut: Dār Ihya‘ al-Tūrāth. Chāp-i Awwal, s.d.

Sindī, Muḥammad ibn ‘Abd al-Ḥādī. *Ḥāshiya al-Sindī ‘alā al-Nasā’*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya Chāp-i Awwal, 1986/1406.

Subḥānī, Ja‘far. *al-Wahābiya fī al-Mizān*. Beirut: Dār al-Ṣidiq al-Akbar. Chāp-i Awwal, 2006/1427.

Subḥānī, Ja‘far. *fī Zill Uṣūl al-Islām*. Qum: Mū‘assisah-yi Imām Ṣādiq (AS). Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Suyūṭī, Jalāl al-Dīn. *Sharḥ Sunan al-Nasā’*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. Chāp-i Awwal, 1986/1406.

Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Nāṣir Khusrū. Chāp-i Sivum, 1993/1413.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fī Tafsīr al-Qurān*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Panjum, 1996/1417.

Tirmidhī, Muḥammad ibn 'Isā. *Sunan al-Tirmidhī*. Beirut: Dar al-Fikr. Chāp-i Awwal, 1983/1403.

Ṭu'mah, Salmān Hādī. *Tārikh Marqad al-Ḥusayn wa al-'Abbās*. Beirut: al-A'lamī. Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Istibṣār fī mā Ikhtalafa min al-Akhhbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Awwal, 1970/1390.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūt fī al-Fiqh al-Imāmiyah*. Tehran: al-Murtaẓawīya. Chāp-i Sivum, 1967/1387.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Nihāya fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. Chāp-i Duvvum, 1980/1400.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Misbāḥ al-Mutahajjid*. Beirut: Fiqh al-Shi'a. Chāp-i Awwal, 1991/1411.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhib al-Ahkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

